

شرایط قتل مانع ارث

و مطالعه تطبیقی آن در فرق اسلامی

□ احمدعلی طاهرزاده^۱
□ دادیار دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان چناران و مدرس دانشگاه

چکیده

قتل، کفر، لعان و ولادت از زنا از جمله عواملی است که قانون ایران آن را جزو موانع ارث می‌داند؛ هر چند علما و فقها در تعیین موانع ارث یک سخن نیستند و نویسندگان قانون مدنی موانع ذکر شده را بر اساس نظر مشهور بیان کرده‌اند.

قتل تنها مانعی است که در اکثر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی به عنوان یکی از علل عدم انتقال ترکه از مورث به وارث بیان شده است و شاید حکمت آن، جلوگیری از تحقق بعضی نیت سوء بوده که انگیزه‌های مادی عمدترین داعی ارتکاب جرم است. بر همین مبنا قتل عمد (مباشراً و به تسبیب) مانع ارث خواهد بود. این مقاله کوشیده است ضمن بررسی انواع قتل، موارد مانع ارث را بررسی نماید. کلید واژگان: قتل عمد و غیر عمد، قتل در فراش، وصیت مانع ارث، قتل از طرف صغیر و مجنون، قتل در جهت اجرای قانون.

مقدمه

در طول تاریخ برای اموال و داراییها قوانینی جاری بوده است که بخشی از این قوانین، چگونگی انتقال دارایی یا عدم انتقال آن را بیان می‌دارد. قانون مدنی ایران نیز در مواد ۸۴۶، ۸۶۱ و ۸۶۲ انتقال ارث را بیان می‌کند و در مواد ۸۸۰ - ۸۸۵ عوامل و علل عدم انتقال ترکه را

برمی شمارد. انتقال ترکه وقتی از متوفی به وارث صورت می‌گیرد که موجبات و شرایط ارث مهیا و فراهم باشد، ولی این انتقال وقتی کامل می‌شود که مانعی جلوی اثر مقتضی را نگیرد که به این علل، «موانع ارث» گویند.

ماده ۸۸۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «قتل از موانع ارث است و...». ظاهراً حکمت وضع این حکم، پیشگیری از تحقق بعضی نیت سوء بوده است. انگیزه‌های مادّی، عمده‌ترین داعی ارتکاب جرم است و افراد منفعت‌طلب عجول برای اینکه زودتر به ثروت مورث خود دست یابند، ممکن است به قتل او مبادرت نمایند. اخلاق اجتماعی و افکار عقلا ارث بردن چنین شخصی را از مورث خود نمی‌پسندد و او را مستحقّ دریافت ماترک مقتول نمی‌داند؛ زیرا اساس ارث، بر علاقه و محبت میان وارث و مورث مبتنی است و وارث با عمل مجرمانه خود، این رابطه را گسیخته است؛ به همین سبب، قانون‌گذار به وضع این قاعده مبادرت نموده است که در واقع، با نیت قاتل در تضاد می‌باشد. مبانی فقهی این قاعده نیز مبتنی بر این مصلحت است (ر.ک: نجفی، ۱۳۹۸: ۳۶/۳۹).

اجمالاً باید متذکر شد که در مذاهب اربعه اهل سنت هم قتل مانع ارث می‌باشد و حکمت وضع قاعده مذکور، همان مصلحت پیش‌گفته، یعنی صیانت جان افراد، می‌باشد (محمد یوسف موسی، ۱۹۵۹: ۱۶۵). البته در جزئیات موضوع بین مقررات قانون مدنی و احکام مذاهب اربعه اختلافاتی وجود دارد که برای شناخت این اختلافات، بررسی اجمالی انواع قتل ضرورت دارد.

فصل نخست: تعریف قتل و اقسام آن

قتل عبارت است از خاتمه دادن به حیات انسان زنده به گونه عمدی یا غیر عمدی (خطایی). قتل عمدی، قتلی است که قاتل به موجب قانون، حق اقدام به آن را ندارد و در صورت ارتکاب، مستحقّ مجازات است و قتل غیر عمدی خود بر دو قسم است: خطای شبیه به عمد و خطای محض.

برای آشنایی با آنها تعاریف قانونی هریک در زیر بیان می‌شود.

ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی در بیان قتل عمد می‌گوید:

قتل در موارد زیر عمدی است:

الف) مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن (رأی اصراری شماره ۴۶-۲۹/۳/۷۳ و شماره ۳۶-۷۳/۹/۸) شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد، خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد، ولی سبب (رأی وحدت رویه ۱۳۳۶/۹/۷) قتل شود.

ب) مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً^۱ کشنده باشد؛ هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.^۲

ج) مواردی که قاتل قصد کشتن ندارد و کاری را که انجام می‌دهد، نوعاً کشنده نیست، ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.

و ماده ۲۹۵ همان قانون در تعریف قتل خطایی و شبه عمد می‌گوید:

الف) قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطای محض واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد، نه قصد فعل واقع شده بر او را؛ مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخص برخورد نماید.

ب) قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطای شبهه عمد واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود، داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد؛ مانند آنکه کسی را به قصد تأدیب به نحوی که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود، بزند و اتفاقاً موجب جنایت گردد یا طبیعی مابشرتاً بیماری را به طور متعارف معالجه کند و اتفاقاً سبب جنایت بر او شود.

هریک از انواع سه‌گانه قتل، خود، انواعی دارد که بیان می‌شود.

۱. قتل بالمباشره

قتل بالمباشره قتلی است که مستقیماً توسط شخص قاتل انجام شود؛ بدین گونه که شخص جانی بدون واسطه مرتکب کشتن فرد می‌شود؛ مانند شخصی که به قصد کشتن فردی، اسلحه‌ای را برداشته و به سمت وی شلیک نماید و وی را به قتل برساند که در این صورت، مرتکب قتل عمدی بالمباشره شده است.

۲. قتل بالتسبیب

قتل در صورتی بالتسبیب است که جانی، سبب تلف شدن دیگری شود، ولی خودش مستقیماً مرتکب جنایت نگردد. در این گونه قتل بین فعل جانی و قتل مجنی علیه رابطه یا واسطه‌هایی وجود دارد، به گونه‌ای که نمی‌توان قتل را مستقیماً به قاتل نسبت داد؛ مانند اینکه فردی به قصد

۱. نظریه شماره ۷۳/۳۰۷۳-۷/۱۳۰۷/۸۲ اداره حقوقی قوه قضائیه: چنانچه ضربات وارده حسب نظر پزشک متخصص نوعاً کشنده باشد، عمد والا شبهه عمد است.

۲. رأی اصراری شماره ۷۸/۷/۱۹۱۱: ... نظر به اینکه قصد قتل منتهی و علت مرگ، خونریزی ناشی از جرم وارده به قسمت داخلی ران است که نوعاً کشنده نیست بر این اساس، قتل... از نوع شبهه عمد می‌باشد.

کشتن دیگری، چاهی را در سر راه وی حفر کند و روی آن را بپوشاند به گونه‌ای که معجی علیه با عبور از آن داخل چاه بیفتد و موجب مرگ او گردد (بندرچی، ۱۳۷۲: ۲۸). بعضی از نویسندگان در تعریف قتل بالتسبیب گفته‌اند: در مواردی که کسی فرد دیگری را اغفال نماید یا تطمیع کند تا شخصی را به قتل برساند، از مصادیق قتل بالتسبیب است (امامی، ۱۳۷۱: ۲۰۱/۳). چنین فردی، به طور مطلق، قاتل به شمار نمی‌رود، بلکه سببی است که اقوی از مباشر می‌باشد و تحت عناوین دیگری غیر از قتل مجازات می‌شود (خویی، بی‌تا: ۳۸۷/۲، مسئله ۱۷۱۶).

هر یک از قتل‌های یاد شده می‌تواند منفرداً یا مشترکاً انجام شود که ماده ۸۰ ق.م. به این موضوع اشاره کرده است. قتل هنگامی که تنها به وسیله یک شخص واقع شود، انفرادی و در صورتی که دو یا چند نفر به قتل شخصی اقدام نمایند به نحوی که قتل او مستند به فعل همگی آنها باشد قتل مشترک به شمار می‌رود.

فصل دوم: شرایط قتل مانع ارث

گفتار نخست: شرایط قتل مانع ارث

با توجه به ماده ۸۰ ق.م. باید گفت: قتل در صورتی مانع ارث به شمار می‌آید که دارای شرایط ذیل باشد:

۱. عمدی بودن قتل

با توجه به صراحت ماده مذکور، قتل عمد (اعم از مباشرت یا تسبیب) مانع ارث می‌باشد. منظور از عمد، داشتن علم و آگاهی از ارتکاب فعل به منظور رسیدن به نتیجه آن است؛ مثال: هر کس به قصد کشتن پدر خود، کاردی به او بزند و او بمیرد، قتل مزبور عمد است؛ زیرا به قصد کشتن پدر، کارد را در بدن او فرو کرده است.

انگیزه قتل تأثیری در مطلب ندارد؛ چنان که اگر کسی فرزندش را به قصد تأدیب با وسیله‌ای بزند که عادتاً کشنده است و منجر به قتل وی شود، از ارث او ممنوع خواهد بود. همچنین اگر کسی مورث خود را که در بستر بیماری است و درد و رنج فراوان می‌کشد، به منظور نجات از این درد و رنج (حتی به اصرار بیمار) او را بکشد، از ارث ممنوع خواهد شد.^۱

۱. اتانازی یا قتل با ترحم که در اکثر کشورها مرتکب چنین قتلی را مستوجب مجازات دانسته‌اند.

در قتل شبه عمد و خطایی، قاتل از ارث ممنوع نخواهد بود؛^۱ مانند اینکه فردی در حال رانندگی، به طور ناخواسته، با مورث خود تصادف نماید و مورث بر اثر این تصادف فوت کند. در این حالت، راننده از مقتول ارث می‌برد؛ چرا که حدیث، قتل عمد را مانع ارث می‌داند، ولی بعضی از فقها با استناد به روایات ضعیفی،^۲ قتل مورث را مطلقاً مانع ارث می‌دانند، اعم از اینکه عمدی باشد یا خطایی.

همچنین علمای مذاهب شافعی، حنفی و حنبلی قتل عمد و شبه عمد و خطایی را مانع ارث می‌دانند و فقط نظر مذهب زیدیه با نظر امامیه یکسان است که در ادامه، به تفصیل آن را بررسی می‌کنیم.

البته در مورد ارث بردن قاتل خطایی از مورث مقتول، سه نظریه وجود دارد. قول مشهور امامیه آن است که در این گونه قتلها، قاتل از ترکه مقتول ارث می‌برد، ولی از دیه ناشی از قتل ارث نمی‌برد (ابن مرتضی، ۱۳۶۸ ق: ۳۲۱/۵) یا مانند مواردی که دیه به وسیله عاقله یا از بیت‌المال پرداخت می‌گردد که قاتل از آن ارث نمی‌برد (موسوی خمینی، ۱۴۰۳: ۳۶۷/۲-۳۶۸). مالک، اوزاعی، نخعی و سعید بن مسیب از علمای عامه، همچون امامیه معتقدند قاتل خطایی تنها از دیه ارث نمی‌برد (شیخ طوسی، ۱۳۷۷: ۲۶۰/۱۲؛ ۱۶۸/۳).

عده‌ای دیگر از علمای امامیه (حسینی عاملی، ۱۳۷۶: ۴۱/۲۹) معتقدند قاتل خطایی (شبه عمد و خطا) هم از ترکه ارث می‌برد و هم از دیه و در توجیه نظر خود بر آن‌اند که مطابق قاعده‌ای که از کتاب، سنت و اجماع به دست می‌آید، هر وارثی که مقتضی وراثت در او موجود باشد، از ماترک ارث می‌برد. از طرف دیگر، ادله وارده در مورد منع قاتل از ارث، تنها متوجه قاتل عمدی می‌باشد و آن گونه که از ظاهر احادیث برمی‌آید، قاتل فقط در قتل عمد، ممنوع از ارث است، ولی در قتل خطایی از دیه ممنوع نیست؛ زیرا بر اساس قواعد اصولی، سکوت قانون‌گذار در مقام بیان یک حکم، دلیل بر این است که شارع به منع قاتل از سهم شدن در دیه نظر ندارد. البته باید به این موضوع توجه داشت که مستمری بازماندگان که بر اساس قانون استخدام کشوری برای آنها مقرر شده است، جزء ماترک نیست و از شمول مقررات ارث خارج است؛ از این رو، ماده ۸۸۰ قانون مدنی در مورد آن اجرا نمی‌گردد، پس بدیهی است

۱. نظریه شماره ۱۲۴۹-۷/۱۲۴۹-۱۷۶/۳/۳۱-۷ اداره حقوقی قوه قضائیه: در قانون مدنی و قوانین اسلامی دیگر در قتل خطای محض و شبه عمد، ممنوعیتی برای ارث بردن وارثی که مرتکب قتل مورث خود شده باشد، پیش‌بینی نشده است.
۲. روایات ضعیف با این عبارات وارد شده است: «لا یرث الرجل الرجل إذا قتله و إن کان خطاً، و من قتل أخواه عمداً أو خطأ، لم یرثه».

که به طریق اولی در خصوص قتل شبه عمد و خطای محض نیز قابلیت استناد ندارد.^۱ در میان فقهای اهل سنت، ابوحنیفه معتقد است قتل خطایی، چنانچه از سوی کودک یا دیوانه واقع شود، موجب محرومیت از ارث نخواهد بود و چنین قاتلی از کل ماترک و دیه ارث خواهد برد.

نظر سوم مربوط به علما و فقهای عامه است که معتقدند به طور کلی، قاتل خطایی از ماترک و دیه ارث نمی‌برد. از میان فقهای امامیه، ابن عقیل، فضل بن شاذان و عمانی از متقدمان چنین نظری دارند (نراقی، ۱۴۱۹: ۶۹۲/۲).

قتل عمد به اجماع مسلمانان، مانع ارث است و مذاهب اهل سنت نیز بر این عقیده‌اند که قتل عمدی، موجب عدم انتقال ترکه به وارث می‌شود. فقط خوارج که در اقلیت هستند، بر این باورند که قتل به هر نوعی که باشد، مانع ارث نیست. به طوری که از تألیفات علمای شیعه و فقهای عامه به دست می‌آید، نمی‌توان هیچ صاحب نظری را یافت که به مانعیت قتل غیر قانونی، نظر نداشته باشد. دلیل این امر را می‌توان ورود اخبار و احادیث کثیری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام دانست (شیخ طوسی، ۱۴۱۹: ۳۷۷/۹-۳۷۸).

همان طور که بیان کردیم، بر اساس ماده ۸۸۰ قانون مدنی در مانعیت قتل عمدی به نحو عدوانی، فرقی بین قتل مباشری و تسبیبی نیست و آن گونه که از ظاهر روایات و دلایل وارد شده در باب قتل برمی‌آید، لفظ قاتل اعم از مباشر و مسبب است و چنانچه عرفاً بتوان بر شخصی، قاتل اطلاق نمود و عمل قتل را به وی منسوب نمود، خواه وی مباشرتاً به قتل دست زده یا تسبیباً مرتکب آن شده، قانوناً «قاتل» شناخته می‌شود (برای تعریف تسبیب، ر.ک: ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی).

هر چند علمای شیعه و عامه قتل عمد بالتسبیب را مانع ارث می‌دانند، پاره‌ای از مؤلفان همچون فضل بن شاذان و عثمانی به طور کلی، قتل بالتسبیب را مانع ارث نمی‌دانند و لفظ قاتل را که در احادیث آمده، به قاتل مباشر منصرف می‌دانند و معتقدند در قتل بالتسبیب، قاتل سبب قتل است، لذا نمی‌توان به جای مسبب، لفظ قاتل را اطلاق نمود (حسینی عاملی، ۱۳۷۶: ۱۰/۳۷۸).

در بیان اشکال این عده می‌توان گفت که عرف در انتساب قتل به شخص جانی مباشر یا

۱. نظریه شماره ۷۷/۹-۷/۶۶۸۷ و ۷۷/۵۳۶۶-۷/۸/۵ مقرر می‌دارد: قطع نظر از اینکه حقوق وظیفه، جزء ماترک محسوب نمی‌شود و برقراری آن تابع مقررات ارث نیست، برقراری حقوق مستمری موضوع بند «الف» ماده ۱۶۴ قانون ارتش برای همسر مقتول که خود، متهم به معاونت در قتل عمدی شوهرش است، اگر از نظر مقررات استخدامی اشکالی نداشته باشد، از نظر ماده ۸۸۰ قانون مدنی بدون اشکال است.

مسبب، درنگ نمی کند و به طور یکسان، هر دو را قاتل می داند؛ در نتیجه، باید الفاظ وارد در احادیث را بر معانی عرفی آن حمل کرد تا با چنین اشکالاتی مواجه نشویم.

قتل عمدی که به طور مشترک انجام می گیرد نیز مانع ارث بردن وارث از مورث خود می باشد که ماده ۸۸۰ قانون مدنی به این موضوع اشاره کرده است و در حقیقت، از نظر قانون گذار تنها وقوع عمدی قتل، مانع ارث است و چگونگی وقوع آن تأثیری در این مجازات مدنی ندارد. حال، این سؤال پیش می آید که اگر شخص وارث برای رسیدن به هدف نامشروع خویش که همان دست یابی به ماترک مورث از راه غیر قانونی است، به قتل مورث خویش اقدام نماید، ولی به دلایلی موفق نشود، آیا در چنین مواردی می توان گفت که وی ممنوع از ارث خواهد بود؟ با توجه به تعریف قتل و همچنین متن ماده ۸۸۰ قانون مدنی، قانون گذار تنها قتل را جزء موانع ارث دانسته است و از لحاظ حقوقی، نمی توان به اعمال مقدماتی که قاتل جهت کشتن فردی از قبیل زخم زدن یا سم ریختن در غذا و... انجام می دهد، قتل اطلاق کرد؛ هر چند از لحاظ جزایی می توان او را به جرم شروع به قتل، تحت تعقیب قرار داد.

در برخی کشورها (سوئیس و فرانسه) مانع بودن قتل صرفاً به لحاظ جلوگیری از هوس و طمع وارث نیست، بلکه کشتن مورث از جهت اخلاقی نیز مستوجب ملامت و تنبیه است؛ به همین سبب، صرف قصد کشتن مورث ولو آنکه منتهی به نتیجه هم نشود، در صورت ثبوت سوء نیت، ممنوعیت از ارث را موجب می گردد (عمید، بی تا: ۱۲۹).

یکی دیگر از مسائل مورد بررسی در مبحث قتل عمد، خودداری از دفع خطرهای تهدیدکننده مورث است. در بسیاری از اوقات، اشخاص با اینکه فرد یا افرادی را در معرض خطر و کشته شدن می بینند، به دلایلی ناموجه، از نجات آنان خودداری می کنند و بدین وسیله، جان انسانی بی گناه را که ممکن بود با کمک آنان، نجات یابد، به ورطه نابودی می کشانند. حال، سؤال این است که اگر وارثی، مورث خود را ببیند که در حال غرق شدن است و در عین داشتن قدرت برای رهایی او، هیچ کمکی به وی نکند و مورث غرق شود، آیا چنین وارثی مستحق گرفتن ماترک غرق شده خود می باشد؟

بسیاری از مؤلفان با استناد به احادیثی که از معصومان علیهم السلام نقل شده (جز عاملی، بی تا: ۳۵/۱۹، ۱ و ۲) شخصی را که با داشتن قدرت بر منع قاتل، همچنان بی تفاوت نظاره گر قتل بی گناهی باشد و هیچ کمکی در رهایی او به عمل نیاورد، قابل تعزیر می دانند. مواد ۱ و ۲ قانون مجازات مصوب ۱۳۵۴ ش. و ماده ۷۱۹ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ ش. در این زمینه بیان می دارند که فردی

که با داشتن قدرت و توانایی کمک به حفظ جان دیگران از خطر، از کمک به آنان خودداری کند، قابل مجازات (حبس) می‌باشد، اما بدیهی است که وضع چنین مجازات‌هایی کیفری برای این گونه اشخاص، دال بر این است که از نظر قانون‌گذار، وقوع قتل منتسب به شخص خودداری کننده از کمک نیست، بلکه قاتل، شخص مباشر است، لکن چون شخص خودداری کننده با عدم اقدام به نجات مقتول، وقوع قتل را تسهیل نموده است، می‌توان به عنوان معاون بر اثم، وی را تعزیر نمود.

هیچ یک از متون جزای حقوق اسلامی نیز این گونه اعمال را در ردیف قتل عمدی قرار نداده است؛ لذا نمی‌توان خودداری از اقدام به حفظ جان مقتول را مانع از ارث دانست (علامه حلی، ۱۳۶۳: ۱۸۲/۴). بعضی از حقوق‌دانان معتقدند همان گونه که قتل در اثر ارتکاب فعلی مانند جرح، خفه کردن و نظایر آن، تحقق می‌یابد، ممکن است در اثر ترک فعل هم محقق شود؛ مانند مادری که شیر دادن به فرزندش را تعهد کرده است، ولی به قصد کشتن طفلش به او شیر ندهد تا بمیرد، قاتل به شمار می‌آید (نظریه شماره ۷۵/۵/۱۷-۷/۱۰۹۸ و ۷۵/۵/۱۷-۷/۷۹۴۳ و ۸۳/۱۰/۲۳-۷/۷۹۴۳ اداره حقوقی قوه قضائیه).

نگارنده، ضمن تأیید نظر حقوق‌دانان اسلامی در توجیه این مسئله، قائل به این است که کلمه «قاتل» اسم فاعل از قتل به معنای کننده کار است؛ به عبارت دیگر، قانون‌گذار کسی را که فعلی انجام دهد و آن فعل به مرگ (به ناحق) دیگری منجر گردد، قاتل عمد دانسته است، ولی فردی را که بر اثر ترک فعل (مانند شیر ندادن بچه یا کمک نکردن به فردی که در دریا در حال غرق شدن است)، موجبات مرگ (عمد) دیگری را به وجود آورد، قاتل به شمار نمی‌آورد؛ بنابراین، کسی که در اثر ترک فعل، موجبات قتل (عمد) دیگری را فراهم می‌کند، از ارث او - در صورت داشتن شرایط ارث - بهره‌مند خواهد شد؛ به سخن دیگر، با عمل ایجابی محرومیت از ارث محقق و حکم آن جاری می‌شود، نه در عمل سلبی که در واقع، اقدام و عمل مرتکب (فعل مادی) در آن مفقود می‌باشد.

۲. وقوع قتل از طرف وارث

قتل در صورتی مانع ارث است که وارث، به قتل مورث خود اقدام نماید؛ بنابراین، در صورتی که وارث در دعوایی، مورث خود را شدیداً مضروب نماید، ولی مورث در مسیر انتقال به بیمارستان تصادف نموده و این تصادف به مرگ او منجر شود، چنین شخصی از ارث محروم نیست؛ هر چند در صورت عدم تصادف نیز شدت جراحات وارده بر مورث به حدی باشد که

به مرگ او منجر شود؛ زیرا مرگ مورث در چنین فرضی، نتیجه مستقیم تصادف است، نه ضرب و جرح وارث؛ هر چند ضارب، ضربات را به قصد کشتن وارد آورده باشد و با اینکه ضربات وارده نیز نوعاً کشنده باشد.

نکته دیگر که در ماده ۸۸۰ قانون مدنی به چشم می خورد، عبارت «مورث خود» می باشد. به موجب این قید، در صورتی که شخص به قتل مورث شخص دیگری اقدام نماید و آن دیگری، خود، به نوعی مورث قاتل باشد، در چنین فرضی، قاتل از ارث محروم نیست؛ برای مثال، هرگاه شخصی به قتل پدر بزرگ خود اقدام کند و دارایی پدر بزرگ پس از مرگش به تنها فرزندش که پدر قاتل است، انتقال یابد و پدر قاتل نیز پس از چندی فوت نماید، در این حالت، قاتل وارث دارایی به جای مانده از پدر خود خواهد بود؛ هر چند بخش عمده‌ای از دارایی به جای مانده از پدر، ترکه پدر بزرگ باشد.

۳. نامشروع بودن قتل

همان گونه که در مباحث گذشته گفتیم، قتل عمدی ممکن است هم مشروع و به حق و هم نامشروع و به ناحق باشد. در تعریف قتل عمدی به ناحق نیز گفتیم که این قتل، قتلی است که قاتل به موجب قانون، حق اقدام به آن را نداشته باشد و در صورت ارتکاب، مستحق مجازات باشد.

قانون مدنی ایران به طور صریح، به ناحق بودن قتل عمدی اشاره ندارد و تنها در ماده ۸۸۱، مواردی را استثنا می کند که در آن موارد، قتل عمدی مانع ارث نخواهد بود و به نظر می آید که ماده فوق، به این شرط اشاره داشته است.

ماده ۸۸۱ قانون مدنی مقرر می دارد: «در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود؛ زیرا قتل به حکم قانون یا برای دفاع، قتل به حق و مشروع تلقی می شود. اما در متون فقهی به هنگام بحث از قتل به عنوان مانع ارث به این شرط تصریح گردیده است: «إذا كان عمداً ظلماً» (شهید ثانی، ۱۳۸۸: ۳۱/۸)؛ یعنی از میان اقسام سه گانه قتل، تنها قتلی مانع ارث است که از روی عمد و ظالمانه و به عبارت دیگر، به ناحق واقع شود. به نظر می رسد مفاد ماده ۸۸۰ قانون مدنی ایران، مبنی بر محروم بودن قاتل عمدی از ارث مورث خود، مورد اتفاق و قبول مذاهب مختلف اسلامی است و جمیع مذاهب و فرق اسلامی، در مانع ارث بودن قتل عمدی به ناحق، اتفاق نظر دارند (ابن مرتضی: ۳۶۷/۵).

همان طور که گفتیم، در قتل با تسبیب، انجام دادن هر عملی که به طور غیر مستقیم به

مرگ و نابودی مجنی علیه منجر شود، قتل به تسبیب خواهد بود. حال، اگر اعدام مورث بر اساس حکم دادگاهی به عمل آمده باشد که قاضی آن بر اساس شهادت شهود (دو مرد عادل)، حکم اعدام مورث را صادر کرده باشد و وارث این مورث، شهادت دروغ در دادگاه داده باشد و به علت شهادت این وارث، قاضی حکم اعدام را صادر کرده باشد، آیا وارث از مورث خود ارث خواهد برد؟ ممکن است گفته شود، اگرچه مستند حکم دادگاه شهادت وارث حق ناشناس است، اعدام مورث به واسطه حکم صادره از دادگاه صالح و به دست مأمور اجرا انجام شده است؛ لذا نمی توان وارث را مسئول (مدنی) قتل مورث دانست. در پاسخ باید گفت: در این مسئله، هیچ کس دادرس، مأمور اجرای حکم و حتی قضات تحقیق پرونده را مقصر نمی داند و ملامت نمی کند؛ چون اینان به وظایف قانونی خود عمل نموده و در جهت کشف حقیقت، تمام تلاش خود را به کار بسته اند، بلکه کسی که سبب وقوع این اعدام به ناحق شده است، مقصر شناخته می شود؛ چرا که عرف، تمام این اسباب (دادگاه، مأمور اجرای حکم، قضات و...) را مؤثر در قتل نمی شمارد و تنها سبب مؤثر را شهادت وارث می داند. البته این در مواردی است که دادگاه بر اساس شهادت شهود به اعدام مورث حکم داده باشد، ولی در صورتی که دادرس به هر دلیل دیگری مثل اقرار، قسامه و...، به اعدام مورث حکم صادر کرده باشد، نمی توان شاهدان را از ارث مورث (متهم) ممنوع کرد (بندرچی، ۱۳۷۲: ۳۸ به بعد).

گفتار دوم: شرایط قتل عمدی غیر مانع ارث

گفتیم که از نظر قانون مدنی، قتل عمدی مانع ارث است. در این میان، بین قتل به مباشرت و تسبیب فرقی نیست؛ همان گونه که فرقی نیست قاتل به تنهایی مرتکب قتل شده باشد یا با شرکت و همکاری شخص یا اشخاص دیگر. حکم مذکور در ماده ۸۸۰ قانون مدنی مبنی بر مانع ارث بودن قتل عمدی، مورد اتفاق مذاهب مختلف اسلامی است و در این مورد، انگیزه قاتل برای ارتکاب قتل تأثیری در حکم ندارد.

با این همه، صرف عمدی بودن قتل مانع ارث نیست، بلکه این قتل باید به ناحق و به صورت عدوانی باشد؛ به همین جهت ماده ۸۸۱ قانون مدنی مواردی از قتل عمدی را استثنا می کند که در آنها قتل عمدی مانع ارث نیست.

۱. قتل عمدی به حق و به حکم قانون

به موجب ماده ۸۸۱ اصلاحی، در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع

باشد، مفاد ماده ۸۸۰ اجرا نخواهد شد و قاتل ممنوع از ارث نخواهد بود؛ مانند سرپازی که در میدان جنگ، مورث خود را که در صف دشمن است، به قتل برساند، در این صورت، از ارث ممنوع نمی‌گردد؛ زیرا به حکم قانون، اقدام به قتل مورث خود نموده است (نجفی، ۱۳۹۸: ۳۶/۳۹). در ماده ۸۸۱ عبارت «به حکم قانون» آمده است. مقصود قانون‌گذار از این عبارت، این است که در صورتی قاتل از مجازات معاف است که قانون‌گذار، حکم به ارتکاب آن داده باشد؛ بنابراین، صرف وجود دستور آمر قانونی نمی‌تواند قاتل عمدی را که بر خلاف دستور قانون‌گذار مرتکب قتل شده است، از مجازات معاف نماید؛ از این رو، قاتل در کلیه قتل‌هایی که به حکم قانون انجام می‌گیرد، از شمول ماده ۸۸۰ قانون مدنی معاف است؛ هر چند قاتل اختیار عدم اجرای آن را نیز داشته باشد؛ مانند کسی که برادر کوچک‌تر خود را می‌کشد و ولی دم، پدر مقتول، بین قصاص و دیه و عفو، قصاص را انتخاب می‌کند و پسر را اعدام می‌کند. در این حالت با وجود اینکه پدر اختیار عفو پسر بزرگش را داشته، ولی مجازات قصاص را که قانون به او اجازه داده انتخاب می‌کند و در حقیقت، قاتل پسر خود می‌باشد، ممنوع از ارث نخواهد بود. پس بدیهی است در مواردی که شخص به حکم قانون، مأمور اجرای حکم قتل بوده و قدرت تخلف (یا انتخاب) از این حکم را ندارد، به طریق اولی ممنوع از ارث نخواهد بود. فقهای امامیه قتل عمد به حق و به حکم قانون را مانع ارث نمی‌دانند (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۳۴/۲).

در این باره، دیدگاه‌های دیگر فرق اسلامی را بررسی می‌کنیم.

دیدگاه علمای شافعی درباره قتل عمدی به حق و به حکم قانون

فقهای شافعی در این باره می‌گویند: قاتل و هر کس که به هر نحوی در قتل دخالت داشته باشد، از ارث محروم است؛ قتل چه عمد و شبه عمد^۱ و خطا باشد، یا به طور مباشرت یا تسبیب صورت گیرد و چه به حق باشد یا به ناحق. در هر حال در محروم ساختن قاتل تفاوتی ندارد. حتی اگر قتل به حکم قانون و شهادت شهود یا بدون قصد و اراده صورت بگیرد (مانند کسی که از بامی یا پرتگاهی در بیداری یا در خواب بر یکی از مورث‌های خود بیفتد و او را بکشد و یا پسری در حال جنون، پدرش را به قتل برساند)، در تمام موارد ذکر شده، قاتل یا سبب از ارث مقتول محروم است (ابن قدامه، ۱۳۹۰: ۲۶/۳) (به نقل از موانع ارث در فقه شیعه)).

۱. گاهی شبه عمد را به نام شبه خطا نیز ذکر می‌کنند که در هر دو حالت یک معنا دارد (جعفری لنگرودی: شماره ۳۰۱۱).

دیدگاه علمای حنفی درباره قتل عمدی به حق و به حکم قانون

علمای حنفی قتلی را مانع ارث می‌دانند که مستلزم قصاص یا پرداخت دیه یا کفاره باشد؛ هر چند قتل خطایی باشد (عمد، خطأ و شبهه خطأ). اما قتل به تسبیب و قتل ناشی از عمل دیوانه و سفیه و همچنین قتل به حق را که موجب قصاص یا دیه یا کفاره نباشد، مانع ارث نمی‌دانند. در خصوص قتل به تسبیب باید گفت، این مذهب، قتل به تسبیب را مطلقاً مانع ارث نمی‌داند؛ هر چند قتل عمد نامشروع باشد و استدلالشان برای این حکم، این است که در احادیث مربوط به اثر قتل در ارث، به «قاتل» تعبیر شده است؛ برای مثال، عبارت «لا میراث للقاتل» را برای قتل به تسبیب آورده‌اند و در فرض قتل به تسبیب، قاتل حقیقی سبب نیست و او را مجزاً قاتل گویند؛ مثلاً هرگاه کسی در غیر ملک خود چاهی حفر کند و رهگذری در آن بیفتد و بمیرد، صاحب ملک واقعاً قاتل او نیست و اطلاق قاتل بر او مجاز است؛ از این رو، استدلال به روایت «لا میراث للقاتل» شامل او نمی‌شود (محمدی، ۱۳۶۲: ۲۰).

دیدگاه علمای حنبلی درباره قتل عمدی به حق و به حکم قانون

احمد بن حنبل قتلی را مانع ارث می‌داند که مجازاتی - هر چند مالی - بر آن مترتب باشد؛ بنابراین، قتل عمدی بحق که مستوجب مجازات نباشد، مانع ارث نخواهد بود، بلکه سایر اقسام قتل مانع ارث است؛ هر چند خطایی باشد یا شبهه عمد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۸۴/۱).

دیدگاه علمای زیدی درباره قتل عمدی به حق و به حکم قانون

مذهب زیدیه نسبت به قتلی که مانع ارث است، همانند مذهب امامیه است. یکی از قتل‌هایی که ممکن است به حکم قانون باشد، در مورد مرتد یا مهدورالدم است. از نظر حقوق اسلامی، مرد مسلمانی که از دین برگردد و کافر شود، مرتد نامیده شده و مستحق قتل است و هر کس وی را بکشد، قصاص و حتی دیه هم ندارد؛ بنابراین، اگر پدری مسلمان، مرتد شود و پسرش وی را بکشد، چون خون پدر طبق حکم قانون‌گذاری بر همه مباح است؛ در نتیجه، هیچ مجازاتی شامل پسر نخواهد شد و طبیعتاً پسر از پدر ارث خواهد برد. اما مهدورالدم یعنی کسی که مرتکب جرایمی شده است که به سبب ارتکاب آن جرایم، قانوناً ارزش نفس خود و ارزشی را که هر انسان تحت حکومت اسلامی داراست، از دست داده است؛ برای نمونه، مرتکبان جرم زنا محصنه، زنا با محارم و... که گناه آنان طبق مقررات شرعی به اثبات رسیده است، چنین خصوصیتی دارند. حال، اگر کسی قبل از اجرای حکم از

طرف مجری قانون به قتل پدر خود که مهدورالدم است، اقدام نماید، آیا مانعیت ارث شامل وی خواهد شد؟ در جواب باید گفت: هر چند در ابتدا به نظر می‌رسد با توجه به تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد در صورت اثبات مهدورالدم بودن مقتول، قصاص و دیه از قاتل ساقط می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت نه تنها قصاص و دیه از قاتل ساقط می‌شود، از ارث مقتول محروم نمی‌گردد (نظریه‌های شماره ۷/۶۷۷۹-۸۲/۸/۵ و ۷/۵۸۱۵-۸۲/۷/۹ اداره حقوقی قوه قضائیه).^۱

به این نظر می‌توان چنین اشکال کرد که درست است که قاتل، فرد مهدورالدمی را کشته است، ولی قانون کشتن چنین فردی را به اشخاص معین واگذار کرده و چنین حقی را به افراد غیر مسئول نداده است و با توجه به اینکه وارثان طمّاعی که برای به دست آوردن هر چه زودتر ماترک، به قتل مورث مهدورالدم خویش اقدام می‌کنند و چون از مجازات دیه و قصاص نیز معاف هستند، بدون واهمه و ترس به ترویج این عمل کمک خواهند کرد. بدیهی است نظم عمومی از چنین داوریهای خودسرانه‌ای آسیب شدید می‌بیند، در حالی که وجود مجازات مدنی منع از ارث، چاره‌ای مؤثر در حفظ نظم عمومی و جلوگیری از این خلافکاریهای بر خلاف مصلحت است.

فرض دیگر این است که ارتکاب قتل برای اجرای قانون صورت بگیرد؛ یعنی وارثی در جهت اجرای قانون مرتکب قتل مورث خود شود؛ برای مثال، شخصی که مأمور پلیس و نگهبان بانک می‌باشد، در درگیری با سارقان بانک، یک نفر از آنان را که مورث او نیز می‌باشد، به قتل می‌رساند. آیا شخص مزبور مشمول حکم ماده ۸۸۰ قانون مدنی می‌باشد و از ارث مورث خود محروم می‌گردد؟

هر چند ممکن است عده‌ای بر این اعتقاد باشند که در عمدی بودن قتل مفروض، نمی‌توان تردید نمود و داخل در مستثنیات ماده ۸۸۱ نیز نمی‌باشد، برای محروم شدن چنین قاتلی از ارث مورث خود منعی وجود ندارد. اما به نظر می‌رسد ارتکاب قتل برای اجرای قانون در عرض قتل به حکم قانون قرار دارد؛ برای مثال، در فرض اخیر، هنگامی که پلیس به منظور دفاع از

۱. رأی اصراری شماره ۷۵/۴/۲۶۱۰ مقرر می‌دارد: صرف ادعای قاتل به اینکه مقتول را مهدورالدم یا مستحق قصاص دانسته است، کافی برای سقوط مجازات قاتل نمی‌باشد، بلکه مراد از مهدورالدم، مهدورالدمی است که شارع مقدّس اجازه کشتن او را داده باشد و بر دادگاه ثابت شود. اما کسی را که قاتل به اعتقاد خودش مهدورالدم بداند نه شارع، چنین اعتقاد ساختگی، رافع حکم قصاص یا دیه نمی‌باشد. ضمناً تبصره ۲ بند ج ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، ناظر به شبهه موضوعیه است نه شبهه حکمی.

بیت‌المال، مرتکب قتل یکی از سارقان می‌گردد که اتفاقاً مورث او نیز می‌باشد، در واقع، قانون است که وظیفه او را در چنین مواردی معین کرده؛ به عبارت دیگر، او به حکم قانون است که به قتل سارق فوق اقدام نموده است. از طرف دیگر، ممنوعیت وارث قاتل از ارث مورث خود برای جلوگیری از هوس و طمع وارث در اموال مورث و در نتیجه، حفظ نظم اجتماعی است، حال آنکه در مورد ارتکاب قتل برای اجرای قانون، اولاً فرض طمع منتفی است و ثانیاً ممنوع کردن چنین وارثی از ارث موجب نقض غرض قانون‌گذار خواهد شد؛ زیرا وارثی که بداند در صورت کشتن مورث خود، هر چند در جهت اجرای قانون، از ارث او ممنوع خواهد شد، یقیناً در انجام وظیفه خود اهمال نموده، از اجرای قانون امتناع خواهد کرد؛ در نتیجه، نظم اجتماع نیز مختل خواهد شد (عمید، بی‌تا: ش ۲۳۸، ص ۱۳۳-۱۳۴).

۲. ارتکاب قتل در مقام دفاع و در فرارش

به طور کلی، در داخل اجتماعات بشری، دفاع از افراد به عهده دولت است و افراد، حق دفاع مستقیم از خود را ندارند؛ برای مثال، هیچ کس حق ندارد به منظور تقاص یا گرفتن انتقام خون پدر، قاتل را بکشد و در صورت ارتکاب عمل، خود، مستوجب مجازات خواهد بود؛ به همین لحاظ، اقتداری که دولت برای رفع تجاوز دارد، باعث می‌گردد که افراد به طور خودسرانه در جهت انتقام اقدام نکنند و در مواقعی که رفع تجاوز از دولت ممکن نباشد، منع افراد در دفاع از خود منطقی نیست؛ لذا مقنن تحت شرایطی، دفاع از خود را مباح و مجاز شناخته که «دفاع مشروع» نامیده می‌شود (شامبیانی، ۱۳۷۲: ۳۰۳/۱).

تعریفهای مختلفی از دفاع مشروع ارائه شده است. ارتکاب عملی بر حسب ضرورت، از طرف شخص در برابر یک حمله نامشروع و به منظور نجات خود یا دیگری (باقری، ۱۳۴۳: ۹) مناسب‌ترین این تعاریف است.

هیچ یک از فقهای اسلامی، تعریفی از دفاع مشروع ارائه نکرده‌اند. تنها بعضی از حقوق دانان مصری از نهادی به نام «دفاع شرعی» نام برده‌اند (داود العطار، ۱۴۰۱: ۱۷).

نخستین ماده قانونی درباره دفاع مشروع، در ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ ش. تبلور یافت. طی اصلاحاتی که در خردادماه ۱۳۵۲ ش. انجام شد، قانون‌گذار با گسترش موضوع دفاع مشروع، مواد ۴۳ و ۴۴ را جایگزین ماده ۴۱ سابق نمود. در قوانین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دفاع مشروع در ماده ۳۳ قانون راجع به مجازات اسلامی و مواد ۹۲-۹۶ تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ ش. و در نهایت، مواد ۶۱ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

ش. و ماده ۶۲۵-۶۳۰ تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ ش. مورد توجه قرار گرفته است.

از نظر جزایی، قاتل در موارد دفاع مشروع مجازات نمی‌شود؛ همان گونه که ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی چنین بیان می‌دارد:

هر کس در مقام دفاع از نفس یا عرض یا ناموس یا مال خود یا دیگری یا آزادی تن خود با دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی یا خطر قریب‌الوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد، در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب نخواهد بود:

۱. دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد؛

۲. عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد؛

۳. توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت، عملاً ممکن نباشد یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

از نظر حقوقی شخصی را که در مقام دفاع از خویش است و بر اثر این اقدام بجا و شایسته، حق ارتکاب قتل (حمله‌کننده و متعرض) را با توجه به شرایط و ضوابط دارد و حتی اگر عامداً قتل را انجام داده باشد، نمی‌توان مشمول مجازاتهای مدنی قرار داد. بر این اساس است که قانون‌گذار در ماده ۸۸۱ که در مقام استثنا نمودن دو نوع قتل از قاعده کلی مندرج در ماده ۸۸۰ (منع ارث بدون قاتل متعمد) است، بیان می‌دارد: «در صورتی که قتل عمدی مورث برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود».

حال سؤال این است که منظور قانون‌گذار از کلمه «دفاع» در ماده ۸۸۱ قانون مدنی، دفاع از نفس است یا تمام موارد دفاع، اعم از نفس، آبرو و عرض را شامل می‌شود؟ از طرف دیگر، آیا فقط دفاع از خود موجب عدم ممنوعیت از ارث می‌گردد یا اینکه دفاع از دیگران نیز مشمول این ماده است.

از نظر نویسندگان امامیه، دفاع مشروع شامل دفاع از نفس، ناموس، عرض و مال می‌باشد. اینان با استناد به نصوص حقوقی و آیه شریفه ﴿فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم﴾ (بقره/۱۹۴) و احادیث دیگری که از معصومان ع وارد شده، معتقدند دفاع در برابر تجاوزات به جان، مال، آبرو و ناموس، امری جایز و بلکه واجب است و دافع مستحق مجازاتهای کیفری و مدنی نخواهد بود (داود العطار، ۱۴۰۱: ۱۵۲). بر اساس مواد ۶۱ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی و مواد ۶۲۵-۶۳۰ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ ش.، دفاع مشروع شامل دفاع از نفس، ناموس و آبرو می‌باشد؛ بنابراین، کلمه «دفاع» در ماده ۸۸۱ قانون مدنی، طبق بیانات ذکر شده، همه این نوع دفاعها را شامل می‌شود؛ بنابراین، وارثی که مورث خود را برای دفاع از نفس، مال

یا آبروی خویش به قتل برساند، نباید از ارث محروم گردد.

در پاسخ به سؤال دوم عده‌ای معتقدند با توجه به اینکه «دفاع» در متن ماده ۸۸۱ قانون مدنی به طور مطلق ذکر شده است، مفهوم و موارد دفاع مذکور در این ماده را نمی‌توان با استناد به مواد ۶۱ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی تعیین کرد و عنوان مذکور در ماده ۸۸۱ قانون مدنی، دفاع از نفس، عرض، ناموس و مال دفاع‌کننده و دیگری را شامل می‌گردد؛ زیرا منظور از وضع مقررات کیفری مذکور، صرفاً تعیین اقسام دفاعی می‌باشد که تعقیب و مجازات را منتفی می‌سازد، نه تعیین معنای دفاع که بر آن، آثار متعددی مترتب است؛ بنابراین، برای شمول عنوان دفاع مذکور در ماده ۸۸۱ قانون مدنی نسبت به همه موارد دفاع، به اعتبار متعلق، مستندی جز اطلاق عنوان مذکور که یک اطلاق ضعیف به نظر می‌رسد، در دست نیست. از طرف دیگر، ملازمه‌ای بین غیر قابل تعقیب و مجازات بودن قتل در مقام دفاع و ارث بردن قاتل از مقتول در مقررات قانونی وجود ندارد، ولی با توجه به اینکه مطلق، منصرف به فرد بارز و اکمل است و اینکه فرد بارز دفاع، عرفاً دفاع از نفس، ناموس و عرض است، پس می‌توان بر اساس ماده ۸۸۱ قانون مدنی حکم به وراثت دافع داد، ولی در بقیه موارد دفاع از مال، آبروی خود و دیگری، حکم به وراثت شخصی که در مقام دفاع است، خالی از اشکال نمی‌باشد (شهیدی، ۱۳۷۴: ۵۵).

عده‌ای دیگر با استناد به قول فقها معتقدند قدر متیقن ماده ۸۸۱ قانون مدنی، دفاع از مال، جان، ناموس و آبروی خود می‌باشد و در مورد دفاع از نفس، آبرو یا ناموس دیگری آنچه طبق مقررات قانونی به عمل آید، موجب عدم مسئولیت کیفری و مدنی خواهد بود؛ چرا که ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی، دفاع از نفس، ... یا مال دیگری را قابل مجازات و تعقیب نمی‌داند و آن را از موارد دفاع مشروع به شمار آورده است؛ بنابراین، کسی که در مقام دفاع از دیگری با رعایت مقررات قانونی، مرتکب قتل شخص متعدی می‌شود، همان گونه که به حکم قانون جزا از مجازات کیفری معاف است، از مجازاتهای مدنی از جمله ممنوعیت از ارث نیز معاف خواهد بود (بندرچی، ۱۳۷۲: ۸۲ به بعد).

به نظر نگارنده، منظور از دفاع در ماده ۸۸۱ قانون مدنی، همان دفاعی است که در ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی آمده است؛ چرا که در آن ماده آمده است: «هر کس در مقام دفاع از نفس و عرض و ... قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود». با توجه به اینکه قدر متیقن هر دفاعی، دفاع از نفس یا عرض می‌باشد، نمی‌توانیم در ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی قائل به تفکیک شویم و بگویم منظور قانون‌گذار از دفاع در ماده ۸۸۱ قانون مدنی، فقط دفاع از نفس یا

آبروست و آن قسمتی که مربوط به دفاع از مال یا نفس دیگری باشد، منظور قانون‌گذار نیست؛ چرا که این کار، ترجیح بلامرجح است و منظور قانون‌گذار، دفاع از نفس و مال، آبرو، عرض خود یا دیگری است و نمی‌توانیم آن را از همدیگر تفکیک نماییم. دلیل مدعا، تبصره ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی می‌باشد.

تا قبل از پیروزی انقلاب تبصره ماده ۴۳ قانون مجازات عمومی (اصلاحی ۱۳۵۲) مقرر می‌داشت: «وقتی دفاع از نفس و یا ناموس و یا عرض و آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و تقاضای کمک کند و یا در وضعی باشد که امکان استمداد نداشته باشد». ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بازنگری در قانون مجازات عمومی و با توجه به نظر اکثر فقهای امامیه و احادیث وارده، تبصره فوق این چنین اصلاح شد: «وقتی دفاع از نفس و یا ناموس و یا عرض و یا مال و یا آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد». با توجه به این تغییرات و نظر فقهای می‌توان در پایان چنین گفت که در مبحث دفاع علاوه بر دفاع از نفس، آبرو و مال خود، دفاع از تن، مال و عرض دیگری نیز منظور قانون‌گذار می‌باشد.

مسئله بعدی که در زمینه دفاع مشروع ممکن است مطرح گردد، مربوط به دفاع در مقابل تصرفات مجریان قانون می‌باشد.

در بسیاری از مواقع، قوای مجریه با تجاوز از حدود و اختیارات قانونی، متعرض جان، مال، ناموس یا آزادی افراد می‌گردد و چنانچه شخص مورد تعرض بخواهد در برابر این اعمال خلاف قانون آنان سکوت کند، چه بسا بعداً دچار خساراتی جبران‌ناپذیر گردد؛ به گونه‌ای که نتواند هیچ‌گاه به ترمیم آن بپردازد. از سویی دیگر، مجری قانون باید در جهت اجرای قانون به وظیفه خود عمل نماید و چنانچه در حین انجام وظیفه، هر کس به بهانه تجاوز به ناحق به مال یا آبرو یا عرض خود، وی را مورد هجوم و حمله قرار دهد، مأمور هیچ‌گاه نمی‌تواند به وظیفه قانونی خود عمل کند (بندرچی، ۱۳۷۲: ۸۹).

تعارض این دو مصلحت مهم، قانون‌گذار را بر آن داشته تا در جهت حل مشکلات چاره‌ای

۱. نظریه شماره ۸۳/۱۱/۱۲-۷/۸۵۳۰ اداره حقوقی قوه قضائیه: «چنانچه دفاع با هجوم و ابزار آن، متناسب نباشد و منتهی به قتل مهاجم شود، قاتل مشمول معافیت مقرر در ماده ۶۱ ق.م. اسلامی و بندهای ذیل آن نیست و عمل ارتكابی وی می‌تواند از مصادیق بند «ب» ماده ۲۰۶ ق.م. اسلامی محسوب و به اتهام قتل عمد تحت تعقیب قرار گیرد و صرفاً در صورت گذشت اولیای دم و مطالبه دیه، به استناد ماده ۳۰۴ ق.م. اسلامی قاتل مشمول پرداخت دیه است».

بیندیشد که مطابق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی «مقاومت در برابر قوای تأمینی و انتظامی در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود، ولی هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود، خوف آن باشد که عملیات آنان، موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا ناموس گردد، در این صورت، دفاع جایز است»؛ بنابراین، وارثی که در مقابل اقدامات قانونی مورث خود که مجری قانون است، به بهانه دفاع، مانع ایجاد کند و جلوی ادامه کار قانونی مورث خود را بگیرد و او را به قتل برساند، چون این عمل وی، دفاع مشروع به شمار نمی‌آید، مانع ارث می‌گردد. ولی در صورتی که مجری قانون بخواهد از حدود و ثغور خود تجاوز کند، مقاومت وارث در مقابل مورثی که مجری قانون است، قانونی خواهد بود. فرض کنید پدری بخواهد بدون داشتن حکمی از مقام قضایی، وارد منزل پسر شده و اموال وی را بدون اجازه و اختیار قانونی ضبط نماید. چون این عمل وی، تجاوز از اختیارات قانونی است، پسر می‌تواند مانع این کار شود و چنانچه با رعایت مقررات به دفاع از مال خویش پردازد و پدر به قتل برسد، عمل وی قانوناً دفاع مشروع به شمار می‌آید؛ در نتیجه، از ارث پدر ممنوع نمی‌گردد.

قتل در فراش

در حقوق اسلام، از جمله مواردی که شخص قاتل به رغم ارتکاب قتل عمدی از مجازات معاف است، قتلی است که در ماده ۶۳۰ تعزیرات ۱۳۷۵ ش. به آن اشاره شده است. در این ماده آمده است: «هرگاه مرد همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال، آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»^۱

از نظر حقوقی، در قانون مدنی ما تعریفی از کلمه «دفاع» ارائه نشده است و همان گونه که قبلاً گفتیم، چون در ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی مفهوم دفاع به موضوع دفاع از نفس و... یا دیگران منصرف شده است و در حقیقت دفاع در ماده ۸۱ قانون مدنی را باید شامل دفاع

۱. نظریه شماره ۷۸/۴/۲۶۷/۳۰۲ و ۸۱/۱۰/۲۰۷/۷۰۰۵ اداره حقوقی قوه قضائیه: «ماده ۶۳۰ ق.م. اسلامی ناظر به زوجی است که مطلقه نشده باشد و تعمیم آن به نحوی است که شامل رجعیه هم بشود، تفسیر موسع قانون است که در جزئیات مجاز نیست؛ بنابراین، قتل زن مطلقه در عده رجعیه توسط شوهر سابق از لحاظ جواز قتل نیامده و بین فقها هم اختلاف نظر وجود دارد.»

مندرج در ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات بدانیم، با توجه به اینکه در مورد ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ ش. اکراه و عنفی وجود ندارد، آیا می‌توان قاتل (مورد ماده ۶۳۰) را از ارث محروم کرد؟

بعضی از شارحان قانون مدنی معتقدند اولاً صرف معافیت از مجازات امری استثنایی و محدود به دایره شمول خود است، بلکه وجود ماده ۸۸۱ قانون مدنی خود مؤید این ادعاست و اگر صرف معافیت از مجازات کیفری، موجب معافیت از مجازات مدنی و در مورد بحث، دال بر عدم ممنوعیت از ارث بود، دیگر لزومی نداشت که قانون مدنی مجدداً به آن تصریح کند.

ثانیاً قتل مزبور از مصادیق دفاع مشروع مندرج در ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی نیست؛ زیرا در مورد دفاع از نفس، قید اکراه و عنف وجود دارد و معمولاً در مورد قتل موضوع ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ ش.، کسی که متعرض ناموس دیگری می‌شود، موضوع اکراه و عنف پیش نمی‌آید (عمید، بی تا: ۱۳۷-۱۳۸).

اما در پاسخ به چنین استدلالی باید گفت: درست است که در مورد وجود اجنبی با زن که با رضایت و مطاوعت از طرف زن انجام گرفته، اصولاً موضوع اکراه و عنف پیش نمی‌آید، ولی با دقت در ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی می‌توان گفت که مسئله دفاع از عرض یا ناموس، از جمله مواردی است که قانون‌گذار مدافع آن را معاف از مجازات دانسته است و در فرض مذکور نیز اگرچه رابطه مرد اجنبی با زن دیگری بدون وجود عنف و اجبار حاصل شده است، هدف وجود چنین عملی از طرف مرد بیگانه، تجاوز به ناموس یا عرض زوج به شمار می‌آید؛ از این رو، وی در صدد دفاع از ناموس برمی‌آید و دفاع وی مشروع قلمداد می‌گردد؛ بنابراین، باید قاتل را علاوه بر مجازات کیفری از مجازات مدنی (ممنوعیت از ارث) نیز معاف دانست (ابن حزم، ۱۳۵۱ ق: ۸۰).

به نظر نگارنده، ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی می‌تواند یکی از مصادیق «موارد ممتاز دفاع مشروع»^۲ به شمار آید که قانون‌گذار، شرط ضرورت و تناسب را در آن مفروض دانسته و اماره قانونی و غیر قابل ردی را به نفع شوهر ایجاد کرده است.

۱. قانون‌گذار مصر در مواد ۲۲۷ و ۲۵۱ قانون عقوبات چنین قتلی را مانع ارث نمی‌داند و به آن تصریح کرده است.
۲. حقوقدانان ایران به تأسی از قانون‌گذار فرانسوی در کتابهای خود به تشریح موارد ممتاز دفاع مشروع پرداخته‌اند (وطن‌خواهان اصفهانی، ۱۳۷۸: ۴۸).

گفتار سوم: سقط جنین

طبق ماده ۹۵۷ قانون مدنی، حمل در صورتی که زنده متولد شود، از حقوق مدنی متمتع می‌گردد؛ بنابراین، در صورتی که حمل بعد از فوت مورث خود زنده به دنیا بیاید، از او ارث خواهد برد. با توجه به این امر، سؤال مطرح این است که هرگاه وارثی به طمع تحصیل سهم الارث بیشتر، عمداً عملی انجام دهد که باعث سقط جنین شود، آیا از ارث جنین سقط شده محروم خواهد شد یا خیر؟ فرض کنید اگر شخصی که مادرش دارای حملی از پدر متوفای اوست، برای جلوگیری از به وجود آمدن وارثی دیگر و افزایش سهم الارث خود با انجام دادن عملی، موجبات سقط جنین را فراهم آورد. آیا در چنین موردی می‌توان گفت که این شخص از ارث جنین سقط شده محروم خواهد بود؟

با توجه به ماده ۸۷۵ قانون مدنی که می‌گوید: «شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد، در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود؛ اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد»، برای چنین حملی می‌توان دو حالت زیر را در نظر گرفت:

۱. طفل بر اثر اعمال مزبور ساقط شده و مرده متولد گردد.

۲. حمل پس از ساقط شدن زنده بماند و بعداً بر اثر اعمالی که منجر به سقط جنین شده است، فوت نماید.

در حالت نخست با توجه به ماده ۸۷۵ قانون مدنی باید گفت: چنین حملی شرط وراثت را که همان زنده متولد شدن است، دارا نیست؛ بنابراین، حمل ساقط شده پس از مرگ از خود، ترکه‌ای به جا نمی‌گذارد تا مورث به شمار آید؛ در نتیجه، وارثی نخواهد داشت تا بحث ممنوع از ارث بودن او مطرح شود. حال، این سؤال ممکن است مطرح شود که اگر سقط جنین به منظور از میان برداشتن حاجب از کل یا بعض ارث واقع شود، آیا در چنین فرضی، قتل حاجب از تمام یا بعض ارث، در حجب قاتل تأثیر می‌گذارد و حجب او را رفع می‌نماید یا اینکه قتل حاجب مانع از ارث بردن قاتل از متوفی می‌گردد؟^۱

با دقت در ماده ۸۸۰ قانون مدنی که طبق آن، کسی که مورث خود را عمداً بکشد، از ارث او ممنوع می‌شود، به نظر می‌رسد منظور از قتلی که از جمله موانع ارث شمرده شده است، قتلی

۱. منظور ارث بردن از اموال مقتول نیست؛ چرا که بدون شک از آن ممنوع است، بلکه منظور ارث بردن از اموال مورث حاجب [مقتول] است که پیش از قتل از آن محجوب بوده است.

است که پیش از آن به طور مستقیم از مقتول به قاتل ارث برسد و در واقع، ممنوعیت قاتل از ارث در رابطه بین وارث و مورث قابل تصوّر است. همچنین قانون، قاتل کسی را که به وسیله قتل او از ترکه دیگری برخوردار می شود، از ارث محروم نموده است؛ از این رو، در صورتی که جنین به عنوان حاجب به قتل برسد تا قاتل از پدر مقتول ارث ببرد، نمی توان قاتل به ممنوعیت ارث قاتل از پدر مقتول شد؛ زیرا ماده ای برای این امر موجود نیست و ممنوعیت قاتل از ارث استثنا بر قاعده توارث است و در این مورد، مرّ قانون اجرا شود و نمی توان از نظر وحدت ملاک حکم، ماده ۸۸۰ قانون مدنی را در مورد قتل حاجب جاری نمود (امامی، ۱۳۷۱: ۲۰۱/۳).

در حالت دوم که شخص به قصد از بین بردن جنین، عمداً به اعمالی مبادرت می نماید که حمل ساقط می شود و پس از تولد و اندکی زنده ماندن بر اثر اعمال مزبور فوت می نماید، باید گفت: در چنین فرضی، شخص مزبور، قاتل عمدی است و به موجب ماده ۸۸۰ قانون مدنی ممنوع از ارث خواهد بود؛ زیرا در این مورد با توجه به اینکه حمل زنده متولد می شود، از حقوق مدنی از جمله حق تملک اموال برخوردار می گردد. از طرف دیگر، چون حمل، پس از زنده متولد شدن فوت کرده، ارث به علّت موت حقیقت می یابد؛ بنابراین، ترکه او باید به ورثه اش برسد، منتهی در مورد بحث، چون وارث مزبور سبب سقط و در نتیجه مرتکب قتل جنین شده است، باید طبق مفاد مواد ۸۸۰ و ۸۸۱ قانون مدنی از ارث ممنوع گردد (عمید، بی تا: ۱۳۱).

مطابق مذاهب اهل سنت نیز در صورتی که جنین زنده متولد شود، از اهلیت تمتع برخوردار است و هرگاه شخصی علیه جنین، اعمال مجرمانه ای مرتکب شود که در نتیجه آن اعمال، جنین پس از زنده متولد شدن فوت نماید، شخص مزبور از ارث بردن از جنین محروم می باشد (ابن قدامه، ۱۳۹۲: ۳۰۴/۷ و ۲۰۳).

گفتار چهارم: ارتکاب قتل از سوی صغیر و مجنون

قانون مدنی در ماده ۸۸۰ به طور مطلق، قتل عمد را مانع ارث دانسته و بر این مبنا، هر شخصی که با قصد مجرمانه و به هدف رسیدن به نتیجه عمل خلاف قانون خویش که همان قتل مجنی علیه می باشد، به قتل مورث خود اقدام نماید، ممنوع از ارث شمرده و در این زمینه، تفاوتی بین ارتکاب قتل از طرف افراد مجنون یا عاقل یا کودکانه یا اشخاص بزرگسال قائل نشده است. این سؤال مطرح می شود که با توجه به عدم تفصیل قانون مدنی بین اشخاص فوق الذکر، آیا

ارتکاب قتل از طرف اشخاص دیوانه و صغیر، مانع از ارث خواهد بود یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال، بعضی از استادان حقوق مدنی قتل ارتكابی توسط صغیر و مجنون را به علت غیر عمد بودن و فقدان قصد، در حکم قتل خطایی دانسته و به همین سبب، به محرومیت آنها از بردن ارث قائل نشده‌اند، در حالی که صغیر ممیز را از جهت دارا بودن قصد و داشتن قوه تمییز در صورت ارتکاب قتل مورث، ممنوع از ارث قلمداد کرده‌اند.

به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۲۲۱^۱ و تبصره یک ماده ۲۹۵^۲ قانون مجازات اسلامی و توجه به سابقه قبلی موضوع، باید بر آن بود که از نظر قانون‌گذار ایران، اشخاص مجنون و صغیر، دارای عمد بوده و در مواد قانونی فوق‌الذکر نیز بحث از قتلی باشد که آنها عمداً مرتکب می‌شوند؛ زیرا حکم قتل شبه عمد و خطای محض از سوی آنان یا هر کس دیگر، قبلاً از نظر قانون‌گذار مشخص شده است. با این حال، جنایتهای عمدی کودک و دیوانه در حکم خطای محض است؛ بنابراین، صغیر و مجنون در هر حال از ماترک مقتول به جز دیه ارث می‌برند و محروم از ارث او نخواهند بود.^۳

نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، به جرم ارتكابی از سوی صغیر ممیز و مجنون ادواری در حالت افاقه مربوط است. در این خصوص باید گفت، صغیر ممیز به اعتبار قوه تمییز و قصد، هرگاه به قتل مورث خود اقدام کند، از ارث ممنوع خواهد بود (امامی، ۱۳۷۱: ۲۰۲/۲).

همچنین نسبت به مجنون نیز طبق ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی باید بین قتلی که در حالت جنون و قتلی که در حالت افاقه مرتکب می‌شود، تفاوت قائل شد و همان طور که تصرفات در اموال و اعمال حقوقی مجنون ادواری در حالت افاقه نافذ و معتبر می‌باشد، باید بر آن بود که هرگاه

۱. «هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً کسی را بکشد، خطا محسوب [شده] و قصاص نمی‌شود، بلکه باید عاقله آنها دیه قتل را به ورثه مقتول بدهند». در نظریه شماره ۷/۵۳۷۱-۱۱/۷۶۷۸ اداره حقوقی قوه قضائیه آمده است: «چنانچه احراز شود جانی حین ارتکاب جرم مجنون بوده، جنون وی رافع مسئولیت کیفری و جنایت وی به منزله خطای محض و پرداخت دیه بر عهده عاقله است و بهبودی جانی پس از ارتکاب جنایت و اقرار و اعتراف وی به ارتکاب آن، در این خصوص موردی ندارد و کماکان دیه بر عهده عاقله است و مرجع قضایی مجاز به تفکیک تصمیم قضایی نیست؛ بدین معنا که از یک سو، در مورد جنایت جانی قرار موقوفی تعقیب و از سوی دیگر، حکم محکومیت عاقله به پرداخت دیه صادر نماید، بلکه بایستی من حیث المجموع، در صورت اثبات وقوع بزه و توجه اتهام به متهم و احراز جنون جانی، حکم محکومیت عاقله به پرداخت دیه صادر نماید».

۲. «جنایتهای عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ به منزله خطای محض است».

۳. «و عمد الصبی و المجنون بحکم خطأ» (نجفی، ۱۳۹۸: ۴۰/۳۹).

مجنون ادواری در حالت افاهه مرتکب قتل مورث خود شود، با توجه به داشتن اراده و قصد او، از ارث ممنوع خواهد بود؛ همان گونه که به علت اصلی نفوذ و اعتبار، تصرف در اموال و حقوق مالی مجنون در حالت جنون ادواری نیز داشتن قصد و اراده می باشد.

آنچه بیان شد، چکیده‌ای از آرای فقهای شیعه و همچنین قانون مدنی بود. حال، با بیان موضع سایر مذاهب مختلف اسلامی به این مسئله می پردازیم.

دیدگاه فقهای شافعی درباره ارتکاب قتل از سوی صغیر و مجنون

علمای شافعی در این زمینه معتقدند ارتکاب قتل به هر قسمی از اقسام آن و از سوی هر کس که باشد، اعم از شخص عاقل یا دیوانه و بالغ یا صغیر و هوشیار یا مست و بیدار یا خواب آلوده، مانع ارث به شمار می آید! مانند اینکه شخصی در بیداری یا خواب از بام یا پرتگاهی بر روی مورث خود بیفتد و به مرگ او بینجامد و یا شخص در حالت جنون، ضربتی به پدرش بزند یا کودکی برادر خود را مجروح نماید و بمیرد. در تمام این موارد، قاتل از ارث مقتول محروم است (شیخ الاسلام، ۱۳۶۳: ۲۱۴/۱).

دیدگاه فقهای حنفی درباره ارتکاب قتل از سوی صغیر و مجنون

علمای حنفیه معتقدند که بر انواع چهارگانه قتل (عمد، شبه عمد، خطا، شبه خطا) علاوه بر مجازاتهای کیفری (قصاص و پرداخت دیه)، مجازاتهای دینی و مدنی نیز مترتب است. مجازاتهای دینی مانند پرداخت کفاره، گرفتن روزه و... و مجازاتهای مدنی شامل محرومیت از ارث است. برای اثبات این حکم به قاعده کلی «من استعجل الشیء قبل أوانه عوقب بحرمانه» استناد می شود. با توجه به همین دلیل، هرگاه موصی له به قتل موصی اقدام نماید، وصیت را باطل می دانند و زمانی که علاقه وارث برای زود به دست آوردن دارایی مورث، انگیزه قتل مورث را برایش فراهم می آورد، از بردن ارث محروم می گردد. از طرف دیگر، یکی از شرایط قتل مانع ارث، عاقل و بالغ بودن قاتل است و چون مجنون و صغیر فاقد این شرایطاند، قتل ارتكابی از طرف آنان مانع ارث نخواهد بود (صبحی محمصانی، ۱۹۵۴: ۱۸۹).

دیدگاه فقهای حنبلی درباره ارتکاب قتل از سوی صغیر و مجنون

علمای حنابله بر این اعتقادند که قتل مانع ارث قتلی است که موجب مجازات قصاص یا دیه یا کفاره باشد. با توجه به اینکه قتل عمد ارتكابی از سوی صغیر یا مجنون، موجب پرداخت دیه می شود؛ بنابراین، مانع ارث خواهد بود (شیخ الاسلام، ۱۳۶۳: ۲۱۵/۱).

دیدگاه فقهای مالکی درباره ارتکاب قتل از سوی صغیر و مجنون

علمای مالکی همانند فقهای امامیه معتقدند قتل عمدی که به ناحق باشد، مانع ارث خواهد بود و چون قتل عمدی ارتكابی توسط صغیر یا مجنون در حکم خطای محض است، مانع ارث نخواهد بود (مغنیه، ۱۳۶۳: ۶۲).

دیدگاه فقهای زیدی درباره ارتکاب قتل از سوی صغیر و مجنون

علمای این مذهب نیز مانند امامیه و مالکی قتل ارتكابی توسط صغیر و مجنون را خطای دانند؛ بنابراین، قاتل از ارث مورث خود محروم نمی‌شود مگر در مورد دیه.

فصل سوم: آثار حقوقی قتل مانع ارث

همان طور که گفتیم قتل عمدی که به ناحق و نامشروع باشد، ممنوعیت از ارث برای قاتل (در صورت احراز شرایط و موجبات ارث) یکی از مجازاتهای آن می‌باشد. حال، در این قسمت برآینم تا آثار قتلی را که موجب مانعیت ارث می‌شود، مورد بررسی قرار دهیم؛ به سخن دیگر، در این مبحث می‌خواهیم ببینیم آثار این مانعیت تا چه مرحله‌ای پیش می‌رود و آیا فردی که به علت قتل مورث خود از ارث محروم می‌شود، این مجازات نسبت به وارثان وی تسری پیدا می‌کند؟

با توجه به اینکه قتل مورث توسط وارث در جهت دستیابی زودتر به اموال و ترکه می‌باشد و قانون‌گذار در راستای دفاع از حقوق اجتماعی و فردی افراد جامعه، مجازات محرومیت از ارث را برای قاتل قرار داده، حال اگر قاتل فردی را بکشد که با واسطه از او به وی ارث می‌رسد یا حاجب خود را بکشد تا ارث بیشتری شامل وی شود، آیا با توجه به هدف گفته شده، قانون‌گذار می‌تواند وی را از ارث محروم کند؟

در این مبحث ضمن توضیح مسائل یاد شده و دیگر مسائل به این مسئله می‌پردازیم.

گفتار نخست: آثار حقوقی قتل عمدی نسبت به وارث کشته‌شده مورث

خود

مانعیت از ارث به سبب قتل عمدی به ناحق فقط بین وارث قاتل و مورث مقتول جاری می‌گردد؛ از این رو، وارث قاتل از ارث اقربابی دیگر خود ممنوع نیست و نیز قتل انجام‌شده توسط وی، در وراثت وارث خود تأثیری ندارد. همان طور که گفتیم، مانعیت از ارث برای

جلوگیری از طمع و هوس وارث می‌باشد، ولی این مانعیت در بعضی موارد، کاملاً منظور و هدف قانون‌گذار نمی‌باشد؛ چرا که ممکن است وارثی حاجب خود را بکشد تا به او ارث برسد؛ برای مثال، فرض کنید، کسی پدر خود را می‌کشد تا چنانچه جدش بمیرد، تمام ترکه او را در صورت انحصار، تملک نماید یا زوجه‌ای تنها فرزند خود را می‌کشد تا بتواند بیش از ثمن، یعنی ربع ترکه را به عنوان آنکه شوهر وی اولادی ندارد، تملک کند یا اینکه فردی از طبقه دوم ارث، افراد طبقه نخست را از بین می‌برد تا ارث به او برسد. در این مثالها وارث قاتل، از مورث مقتول خود ارث نخواهد برد، ولی از بقیه مورثان ارث می‌برد.

در صورتی که زوجه تنها فرزند خود را بکشد، از فرزند خود ارث نمی‌برد، ولی از شوهر خود ارث می‌برد و همان یک چهارم را به زوجه می‌دهند یا اینکه پسر بعد از قتل پدر خود از وی ارث نمی‌برد، ولی از جدش ارث می‌برد؛ هر چند که علت قتل، رسیدن پسر به اموال جدش باشد. علت آن هم این است که ممنوعیت از ارث، استثنای از قاعده توارث است و باید در موارد منصوص و محدود خود اجرا شود و توجه به ماده ۸۸۰ قانون مدنی، ما را به این نظریه رهنمون می‌سازد. همچنین بنا به عقیده کسانی که به تفسیر موسّع معتقدند، باید با در نظر گرفتن حکمت مانعیت از ارث برای قاتل وارث و با توجه به وحدت ملاک مندرج در ماده ۸۸۰ قانون مدنی و ملاحظه حفظ نظم اجتماع، چنین وارثی را از ارث دورتر ممنوع کرد (عمید، بی‌تا: ۱۴۴). همچنین ایشان با توجه به ماده ۸۸۰ قانون مدنی می‌گویند، قانون‌گذار به گونه‌ای مطلق قاعده اثر قتل را در ارث چنین بیان می‌کند که «قتل از موانع ارث است» سپس در مقام بیان نتیجه اعمال قاعده، می‌افزاید: «بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او محروم می‌شود...»، در حالی که اگر می‌خواست اثر قتل را ویژه مورث کند، باید از ابتدا، حکم را مقید می‌کرد و می‌گفت: «قتل عمد مورث مانع ارث بردن اوست». پس باید گفت، لحن ماده نیز اثر قتل را استثنا و ویژه قتل مورث نمی‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۱۴). ولی چنین تفاسیری دور از احتیاط قضایی بوده و عرف و رویه حاکم بر حقوق ایران از آن ابا دارد و با توجه به قول مشهور فقها در این زمینه نمی‌توان با توسل به قیاس و استحسان به چنین تحلیلی دور از مبنای متعارف در حقوق ایران، توسل جست.

پس با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که مانعیت قتل عمدی از ارث فقط بین قاتل و مورث مقتول جاری است؛ بنابراین، کسی که مورث خود را به قتل می‌رساند، از مقتول (مورث) ارث نخواهد برد، ولی از برادر یا پدر و مادر مقتول (در صورت داشتن شرایط ارث)

ارث خواهد برد.

نکته دیگر اینکه قاتل از مقتول (مورث) ارث نخواهد برد، ولی می‌توان به عنوان جانشین کسی که از ارث او به واسطه قتل، ممنوع بوده است، میراث را تملک نماید. فرض کنید پدری دو پسر داشته و هر یک از آنها فرزندی داشته باشد. یکی از این دو پسر در زمان حیات پدر خود فوت کرده و دیگری را پسرش کشته باشد. در این صورت، نوه‌ای که پدر خود را کشته است، می‌تواند به عنوان جانشینی با نوه دیگر در ارث شرکت کند. البته نوه در این صورت، حق خود را اعمال می‌کند و مانند وارثی که مورث مورث خود را رد کرده باشد، می‌تواند به عنوان قائم مقام مورث خود در ارث جلد خود شرکت کند.

گفتار دوم: آثار حقوقی قتل نسبت به وارث و اقربای وارث کشته

مورث خود

آثار ممنوعیت از قتل، شخصی می‌باشد؛ یعنی فقط وارثی که مورث خود را کشته است، از ارث او ممنوع می‌گردد و این موانع در ارث بردن دیگران تأثیری ندارد؛ چرا که ممنوعیت از ارث، مجازاتی است مدنی و طبعاً هر مجازاتی مستقیماً به خود همان فرد (معجرم) بازمی‌گردد؛ به همین سبب، قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: ﴿و لا تزر وازرة وزر اخرى﴾ (انعام/ ۱۶۴؛ زمر/ ۷؛ فاطر/ ۱۸).

پس مسلم است که در این حالت، فقط قاتل ارث نمی‌برد و اولاد و اقربا ارث می‌برند؛ یعنی اولاد و اقربای قاتل هم از قاتل ارث می‌برند و هم از مورث مقتول - البته در صورت داشتن شرایط و موجبات ارث - و به همین علت است که ماده ۸۸۵ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «اولاد و اقوام کسانی که به موجب ماده ۸۸۰ ممنوع می‌شوند، محروم از ارث نمی‌باشد؛ بنابراین، اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد، از جلد مقتول خود ارث می‌برد؛ اگر وارث نزدیک‌تری باعث حرمان آنان نشود».

در واقع، قانون‌گذار وارث قاتل را مانند مرده فرض می‌کند؛ از این رو، سایر وراث می‌توانند رأساً یا به واسطه قائم‌مقامی، از مورث دورتر خود ارث ببرند؛ بنابراین، وارث قاتل نمی‌تواند به علت قتل مستقیم، از سوی مورث خود از ارث جدی اقربای دیگر خود ممنوع شود مشروط بر اینکه وارث دیگری نزدیک‌تر از خویشان قاتل، از لحاظ طبقه و درجه، وجود نداشته باشد؛ مانند اینکه کسی دو فرزند داشته و یکی از آن دو هم فرزندی داشته باشد و پدر

همان فرزند [پدر نوه]، قاتل پدر شود. در این صورت، نوه از جدّ خود ارث نمی‌برد، البته نه از لحاظ ارتکاب قتل، بلکه به علّت آنکه وجود فرزند دیگر [عمو] که نسبت به متوفی نزدیک‌تر از نوه است، حاجب می‌شود. به همین جهت، قانون‌گذار ذیل مادّه ۸۸۵ مقرر می‌دارد: «... اگر وارث نزدیک‌تری باعث حرمان آنان نشود».

کتاب‌شناسی

۱. ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد، المحکلی، مصر، ادارة الطباعة المنيرية، ۱۳۵۱ ق.
۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد، المغنی، ۹ جلد، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۹۰ ق.
۳. ابن مرتضی، احمد بن یحیی، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، مصر، مکتبه الخانجی، ۱۳۶۸ ق.
۴. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱.
۵. اوصیا، پیروز، «نقد حقوقی ارث در قانون مدنی ایران»، پایان‌نامه دوره دکتری، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۳۶.
۶. باقری، عباس، دفاع مشروع، تهران، همراز، ۱۳۴۲.
۷. بندرچی، محمدرضا، موانع ارث در حقوق مدنی و فقه شیعه، بی‌جا، انتشارات کیهان، ۱۳۷۲.
۸. جبعی عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، الروضی البهی فی شرح المعنی الدمشقیه، تعلیق سید محمد کلاتر، بیروت، دار العالم الاسلامی، ۱۳۸۸ ق.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ارث، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۳.
۱۰. همو، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۴.
۱۱. همو، وصیت - ارث، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعی الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح محمد رازی، بیروت، احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ ق.
۱۳. حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامی فی شرح قواعد العلامه، بی‌جا، مطبعه آشوری، ۱۳۷۶ ق.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، تذکری الفقهاء، چاپ سنگی، تهران، بی‌تا.
۱۵. همو، قواعد الاحکام، منشورات رضی، قم، بی‌تا.
۱۶. خوبی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمیلی المنهاج، با حاشیه سید محمد صادق حسینی روحانی، قم، چاپ مهر، ۱۳۶۳.
۱۷. داود العطار، الدفاع الشرعی فی الشریعی الاسلامیه، قاهره، دار النهضة العربیه، ۱۴۰۱ ق.
۱۸. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، تهران، انتشارات پاژنگ، ۱۳۷۴.
۱۹. شهیدی، مهدی، ارث، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
۲۰. شیخ الاسلام، سید مهدی، راهنمای مذهب شافعی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
۲۱. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل‌البتی للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۷۷ ق.
۲۳. همو، تهذیب الاحکام، تحقیق سید حسن موسوی، تهران، دار الکتب الاسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۲۴. عمید، موسی، ارث در حقوق مدنی ایران، تهران، بی‌تا، بی‌تا.
۲۵. قانون مجازات اسلامی.
۲۶. قانون مدنی.
۲۷. قانون مواریث مصر.
۲۸. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی ارث، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
۲۹. المجله، قانون مواریث مصر.
۳۰. محمدی، ابوالحسن، «قتل از موانع ارث»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، ۱۳۶۲، ش ۲۲.
۳۱. محمد یوسف موسی، الترمکی و المیراث فی الاسلام، مصر، جامعه الدول العربیه، ۱۹۵۹ م.
۳۲. محمصانی، صبّحی، المبادئ الشرعی فی الحجر و النفقات و الموارث و الوصی فی المذاهب الحنفی و التشریح الدنانی، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۵۴ م.
۳۳. مرتضی، احمد بن یحیی، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، مصر، مکتبه الخانجی، ۱۴۰۹ ق.

۳۴. مغنیه، محمدجواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، ترجمه کاظم پورجوادی، تهران، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۹.
۳۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، قم، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تصحیح محمود فوجانی، تهران، دار الکتب الاسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۳۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعی فی احکام الشریعه*، بی‌جا، دار احیاء التراث الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق.
۳۸. وطن‌خواهان اصفهانی، علیرضا، «دفاع مشروع در حقوق جزای ایران با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق جزای فرانسه»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تیر ۱۳۷۸.